

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۱۸ مارچ ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان!

۲

«ساما» در پراتیک و عمل رزمید و با حماسه هایش افتخار آفرید! بنام ترا ای مظهر بالندگی ای «ساما»!

سوسیال امپریالیسم شوروی در پناه و حمایت بزرگترین نیروی نظامی قرن با عصری ترین سلاح های کشتار جمعی بر افغانستان یورش آورد تا با اشغال یک کشور کوچک و فقیر رویاهای تزاران را که همانا دستیابی به آبهای گرم اقیانوس هند بود به حقیقت مبدل سازند؛ و اما مقاومت خلقهای انقلابی افغان خواب طلایی استعمار شوروی را به هم زد و ده سال تمام در افغانستان زمین گیرش ساخت.

(سازمان آزادیبخش مردم افغانستان) تحت رهبری جانباز ترین و انقلابی ترین فرزندان مردم افغانستان و در پیشاپیش آنها زنده یاد ابر مرد مجید «کلکانی» در نخستین روز تجاوز ارتش «سرخ»، به مصاف تجاوزگران شتافت و در یک نبرد تاریخی به تعداد هشت عراده تانک و مهمات روسها را منهدم نمود و چندین سرباز روسی را در قلمرو شیران و عقابان نابود ساخت.

دیر زمانی از موجودیت (ساما) در صحنه نبرد نظامی و فعالیتهای سیاسی نگذشته بود که توجه نو جوانان، جوانان و تمامی اقشار جامعه اعم از کارگران، زحمتکشان، روشنفکران و همه طبقات و اقشار جامعه بالاخص دهقانان را از کران تا کران افغانستان به خود جلب کرد و جذب صفوف ساخت. پیوستن اقشار مختلف اجتماعی جامعه در صفوف (ساما) و آوازه دلآوری ها، جانبازی ها و عملیات های نظامی «ساما» در سرتاسر افغانستان بر شهرت داخلی و برون مرزی «ساما» افزود. این شهرت برق آسا توجه دولتمردان روسی و سازمان جهنمی ک ج ب و دیگر قدرتهای بزرگ امپریالیستی و قدرت های منطقه و فرا منطقه را نیز به خود جلب کرد؛ بناءً ارتجاع و امپریالیسم شرق و غرب در صدد شدند که در مرحله اول به هر شکلی شود رهبر بزرگ «ساما» فرزند فرزانه و دلاور میهن، کلکانی بزرگ را به دام بیفکنند و ثانی مرکزیت «ساما» را نابود سازند تا با نابودی «ساما» و رهبرانش بتوانند به منافع ارتجاعی و استعماری شان نائل گردند که همان هم شد؛ جنبش انقلابی و رهانیبخش را مهر مذهبی زدند و اخوان سیاه را منحیث رهبران تحمیل داشتند!!!

سند هایی که هر ده سال از طرف سازمان «سیا» بیرون داده می شود، در یکی از این اسناد امریکائیها به صراحت اقرار کرده بود که می توان با اخوان و نوکران زرین قلاده ای امپریالیسم روس معامله کرد و به توافق رسید و اما نمی

توان با شعله ئی ها چنان کاری را انجام داد زیرا شعله ئی ها بر این باوراند که قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میشود؛ بناءً این افکار شعله ئی ها مغایر با اهداف سیاسی و استعماری ایالات متحده بوده و در صورت گرفتن قدرت سیاسی توسط شعله ئی ها ، امریکا منافعش را در افغانستان و منطقه از دست میدهد.

بر همه معلوم است که امریکا از احزاب جهادی اخوانی پشتیبانی مادی و تسلیحاتی مینمود و آرزو داشت تا روسها را برای سالیان زیادی در افغانستان مشغول ساخته تا انتقام شکست هایش را در ویتنام و کوریا جبران کند و هم رژیم را در افغانستان رویکار آورد تا متضمن و محافظ منافع استعماری اش باشد. روی این اصل مهم چون هدف امریکا نه تنها شکست روسها در افغانستان بلکه محاصره چین و تجزیه شوروی نیز بود، بدان لحاظ امریکا از سیاست دو پهلو در مقابل روسها نیز استفاده میکرد. بناءً روسها و نوکران داخلی اش و امریکا و نوکران اخوانی اش در تبنانی و همکاری های مشترک نخست مجید قهرمان را با تلاشهای شباروزی دستگیر و از بین بردند، بنابر اسنادی که توسط بخشی از سامانیها در یک «سایت» جروبحث های سیاسی و فرهنگی و..... در معرض خواندن گذاشته شده بود، احمد شاه «مسعود» در دستگیری ابر مرد مجید، نقش بارز و مهمی را بازی نموده است!!! قرار راپور همین منبع مسعود قبل از گرفتاری ابر مرد مجید قهرمان چندین مرتبه با حاجی سخی دید و بازدید داشته است!

روسها عملاً در پیوند تنگاتنگ و همکاریهای مشترک با جیره خواران و سگان منافع امپریالیزم امریکا ، حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی ربانی/مسعود، بالای جبهات «ساما» در سراسر افغانستان بالخصوص جبهه شمالی و هرات حملات پیگیر و شباروزی شان را آغازیدند که تلفات جانی و خسارات مالی زیادی را در بر داشت؛ جنگ شکرده بین (ساما) و روسها ثبوت روشنی از همکاری گلبدین با روسها بود!!!

زمانی که حملات روسها و حزب اسلامی و بعداً جمعیت اسلامی بالای جبهات شمالی شدد گرفت (ساما) ی قهرمان ضربات شدید و خسارات جانی زیادی را متحمل و متقبل گشت و همان بود که صفوفی از (ساما) جیراً در دامن تسلیم پناه بردند!!!

در جنگ تسلیم شدن و به اسارت گرفتن، فتح نمودن و شکست خوردن یک امر طبیعی است، در جنگ خلق چین تسلیم طلبی هائی صورت پذیرفت و در مقاطعی ائتلافات و اتحاد های با دشمنان نیز به وجود آمد ؛ و در راهپیمائی طولانی اکثریت به مائو پشت کردند و تنها چند رفیق انقلابی و عده ای از توده های انقلابی با صدر مائو وفادار ماندند. در روسیه حزب کمونیست با اتحادیه های ارتجاعی متحد شد و.....؛ پس جنگ مقاومت افغانستان چطور از آنگونه خطا ها و اشتباهات مبرا و مستثنی مانده می تواند؟

بعد از استرداد استقلال کشور در سال ۱۹۱۹ عیسوی تا ۱۹۷۷ عیسوی انقلابیون ما به جز تظاهرات، اعتصابات و میتنگ ها، جنگ رهائیبخشی را تجربه نکرده بودند و زمانی که روسها به کشور حمله ور شد مردم ، سازمانها و احزاب مقاومت در یک جنگ تحمیلی از حیثیت، مقدرات آزادی ملی شان به دفاع برخاستند و اما کدام تجربه عملی در جنگ نداشته و از نگاه سطح سیاسی و ایدئولوژیک به پختگی نرسیده بودند؛ همچنان در حدود نود در صد مردم نیز از ناحیه سواد در محرومیت مطلق بسر می بردند. بعد از حمله فاشیزم روسی مردم ، احزاب و سازمانهای چپ ، راست و لیبرال به دفاع از آزادی ملی برخاستند و مسیر پر از فراز و نشیب، خون و آتش جنگ طبعاً شکست و پیروزی را همراه دارد؛ این که بخشی از «ساما» تسلیم دولت شد، این تسلیمی جزء از پیامد های جنگی بود که در هر جنگ رهائیبخش و جنگ انقلابی پدید آمده و اتفاق می افتد، چون نقاد و نقادان تنها مطالعه تئوریک و ایدئولوژیک دارند و اما از پراتیک عمل چیزی نمیدانند، بدان دلیل قضاوت شان ناشی از عدم آگاهی شان می باشد.

این که جناب نقاد (ساما) را در کلیت تسلیم طلب خطاب می دارد و بیشتر از سی تن کادر های این سازمان را روزیونیست و اپورتونیست خطاب می دارد؛ حالا از جناب ایشان سؤال میدارم که چند نفر عضو «ساما» معاهده تسلیم

طلبی را امضاء کرده اند و چند نفر تسلیم طلبان به ضد مردم و وطن شان جنگیده اند و تا به آخر به روسها و نوکران شان وفادار مانده اند؟

نقاد از «سردار» نامبرده است، من هم با نقاد همعقیده هستم که «سردار» تسلیم طلب بود، اما نامبرده یک فرد بود و فرد و یا یک انسان در جریان زندگی خطا و اشتباه می کند چه رسد در جنگ و خون، اما نقاد یک طرف قضایا را از دست اول تا سوم نه بلکه از دست بیست و نهم نقل می کند و از طرف دیگر قضیه اصلاً نمی خواهد نام ببرد زیرا کمیته تشکیلات «ساما» با تحمل هزار مشکل «سردار» را به «اتهام تسلیم طلبی به کمیسیون تحقیق تسلیم طلبی» سپرد و اما یک تن از رهبران «هسته انقلابی»، «حزب کمونیست» که در آن وقت رئیس همان کمیسیون بود و بعد ها خاینانه اوراق تحقیق را به عنوان سند علیه «ساما» به کار برد نه تنها از سردار دفاع کرد، بلکه بدون اطلاع سازمان وی را به اصطلاح برائت داده از دسترسی و محکمه سازمان نجاتش داد!!! همان شخص با «حزبش» با تسلیم طلبان و انجوه های سازمان «پیکار» فعلاً در یک اتحاد نا مقدس چند نفره در پشاور و کویت شرکت دارد.

یک حقیقت را باید به جرأت بیان کرد که «ساما» به مثابه سازمان طراز نوین و سازمان درجه اول سیاسی و نظامی چپ انقلابی افغانستان در پراتیک عمل با روسها و نوکرانش مسلحانه رزمید و چریک های «ساما» در کران تا کران افغانستان به ضد تجاوزگران و نوکرانش رزمیده و از شناخت اکثریت توده ها بر خوردار اند. اسم غرور آفرین «ساما» در صفحات طلایی تاریخ خون، رزم و حماسه سرزمین شیران و عقابان درج است و اشتباهات خورد و یا بزرگی که در جنگ از این سازمان فداکار و جانباز سرزده است در مقایسه با خدمات بزرگ و جاودانه اش در نهایت غیر قابل مقایسه می باشد و با دو انگشت سیاه نمی توان خورشید طلایی را پنهان نمود!

به صراحت لهجه می توان گفت که حتی تسلیم طلبان «ساما» در مقایسه با افراد و کادر های سازمانهای کوچکی که در جنگ کبیر ملی جز معامله گری ارمغان دیگری به یادگار نمانده اند؛ هزاران بار با همت تر، مبارز تر، با شرافت تر و دلاور تر بود زیرا اقلأ جرأت سلاح بر دوش کشیدن و رزمیدن را داشتند و این که در مرحله ای از تاریخ جبراً به تسلیم طلبی غلتیدند؛ دلائل و عواملی وجود داشت که در بالا تا اندازه ای ذکر کرده ام.

اینکه نقاد نوشته هائی را به مثابه «اسناد» در معرض خواندن قرار داده است که گویا اقرار نامه های «سردار» می باشد و یا سند تسلیم طلبی می باشد که توسط «ساما» با دولت مزدور به امضاء رسیده است؟! سؤال در اینجا است که نقاد چطور به این «اسناد» که در اختیار (خاد) قرار داشت دسترسی پیدا نموده است و چطور خواننده بپذیرد که «اسناد» مؤثق می باشند؟! زیرا اسناد سازی در افغانستان بسیار ساده می باشد و مهر «ساما» و یا دیگر سازمانها را می توان با (کچالو) ساخت!

در این اواخر بعضی ها در پاچه های رفیق مبارز، انقلابی و نویسنده شهیر و بی نظیر «موسوی» چسپیده اند و ایشان را با الفاظ رکیک و فاقد اخلاق به تسلیم طلبی و..... محکوم می نمایند؛ پرسش ما اینست که در کجائی این همه «اسناد» از اسم «موسوی» ذکر شده است؟!

پس به این نتیجه می رسیم که حرافی ها، تهمت ها و ترور شخصیت هائی علیه «موسوی» پارس زدنهای بیش نبوده و با پارس زدن و لقلقه زدن نمی توان آفتاب حقیقت را پنهان داشت و اقیانوس بیقرار و پر تلاطم را کثیف ساخت!!!

کاکا جان!

این که دچار مرض سادیسم و مازوخیسم شده اید و یا گرفتار بیماری های دیگری گشته اید؛ در کشوری زیست دارید که تمام امکانات درمانی در آنجا میسر، مفت و مجانی در اختیار تان می باشد، تا دیر نشده است بشتابید و خود را از این مخمصه و رسوائی برهانید.

افرادی که می خواهند از شما استفاده های سیاسی کرده و باعث آبروریزی بیشتر تان گردند هیچگونه پایه ، مبنا و پایگاه مردمی نداشته و ندارند و لاف و پف را پیشه شان ساخته اند و این را جناب خود تان نیز به خوبی می دانید.

شما از «بخش غرجستان» ستایش نموده اید؛ اگر از این نکته بگذریم که در آغاز عده گماشته شده می خواستند در پناه اسم بخش غرجستان «ساما» را به نابودی بکشانند؛ حقیقتی را که نباید از دیده فرو می گذاشتید آن است که به رویت اسناد، همان بخش غرجستان نخستین واحد سازمان بود که فرد مسئول کمیسیون تحقیق تسلیم طلبی را با در نظر داشت ۱۴ مورد خاین دانسته، با نوشتن یک اعلامیه گند و کثافت آن شخص را از دامان پاکش زدود. با در نظر داشت چنین موضعگیری ها که از آن بوی تفرقه افگنی به مشام می رسد، اگر واقعاً شما غرض و مرضی ندارید چرا از آن موضعگیری بخش غرجستان نیاموختید و با وجود آن ۱۴ مورد که از کشتن رفقاء آغاز و یا خیانت به منابع مالی و اعتباری سازمان ادامه یافته بود، توجه ننموده رفتید تا با وی دست همکاری در ایجاد حزب بدهید، این که در نهایت با هم جور نیامدید در هیچ یک از آن اسناد نگفته اید که شما آن فرد را به خاطر آن اتهامات ترک نموده اید، این خود می رساند که برای شما هم، خیانت به یک سازمان، کشتن رفقای آن سازمان و غارت منابع مالی آن از اهمیتی برخوردار نبوده است که اگر چنان می بود صرف فروش سلاح های سازمان به وسیله فرد پخش کننده این اسناد به تنهایی گواه، خیانت آن بوده می تواند.

از آن گذشته شما که از موضع نقاد می خواهید ادعا نمائید که گویا پاکترین همه تشریف داشته و دارید، می توانید بگوئید نشست و برخاست شما و آن فرد خاین اخراج شده از سازمان، به منظور ایجاد کمونیست با شخص «شورانگیز» و «مستری» به چه معنا بود به غیر از همکاری با همین «سردار». شاید خودت ادعا نمائی که در آن وقت نمی دانستی که «شور» و «مستری» را «سردار» هدایت می کند، مگر آن دیگری که اینک تو هم با پخش آن اوراق پا به پای وی در خیانت گام می گذاری، این را به خوبی می دانست. چه شد که وقتی پای تخریب «ساما» در میان باشد «سردار» بد و خاین است، مگر وقتی پای ایجاد حزب خودتان در میان باشد همان «سردار» و «شاکر» طرف مذاکره تان قرار می گیرند؟؟؟

جناح «انقلابی»، آرمان «رنجبران»، و سایر شاخچه ها، نه در داخل بل در خارج اعلام موجودیت کرده که در مدت کوتاهی از صحنه فعالیت های سیاسی محو گشتند؛ عبودیت کنونی آنها در مقابل سرمایه و سرسائیدن آنها در محراب هر مسجدی، که خلاف ادعا های دیروز شان می باشد، به خودی خود گواه است، که تمام آن ادا و اطوار، فقط برای تخریب «ساما» بوده نه چیزی دیگری، ورنه چه شد که آن کمونیست های دو آتش که «ساما» را به لیبرالیزم و ایدئولوژی زدائی متهم می کردند، اینک دوباره به دین مبین اسلام مشرف شده اند!!!!؟؟؟

یک سؤال دیگر از محترم نقاد دارم، چرا تحت تأثیری شیطنت، جاسوسی و به هم زدن های افرادی قرار گرفته است که در تاریخ جنبش هیچ نام و نشانی نداشته و هیچگونه مسؤولیتی را نپذیرفته اند؟! تکیه کردن به هر خس و خاشاک چه نتایج منطقی را در بر خواهد داشت ؟

مگر نقاد نمی داند که حتا در زمان جنگ مقاومت عکس های چنگیز زینت بخش خانه های افرادی از این قماش افراد در کوبیده بود و چنگیز را به مثابه پیشوای شان خوانده و از جانب دیگر سنگ افکار انقلابی را نیز به سینه می کوبیدند و هنوز هم در کمال وقاحت می کوبند؟

روزی خواهد رسید که علی «مزاری» خونخوار را نیز به مثابه «بابای ملت» تحمیل خواهند نمود زیرا اینها خیلی عقده مندانه به افغان و افغانستان می نگرند و از افغان و افغانستان کینه بدل دارند؛ اگر چین نیست چرا مسائل قومی و لسانی را دامن میزنند؟!

آیا نقاد میدانند که همین افراد به بهانه کوبیدن عبدالرحمن خان پشتون ستیزی می کنند و اما حقیقت را نمی گویند که کی ها عبدالرحمان خان را عبدالرحمان ساخت و ساطور کندش را بران نمود؟

مگر حادثه افشار به همکاری خلیلی، محقق، کاظمی با مسعود- ربانی و سیاف صورت نگرفت؟ مگر در قضایای یکاوانگ این خاینان هزاره نبودند، که خون خلق هزاره را با گرفتن پل از عربستان سعودی فروختند؟؟

بلی، جنایاتی که به وسیله عبدالرحمن صورت گرفت در آغاز این جنرال حسین خان بود که شمشیر به دست عبدالرحمان خان داده و با ریختن خون سایر اقوام و ملیت ها عبدالرحمان جلاد را عبدالرحمان ساخت و ... پس شما چرا تحت تأثیر افکار تجزیه طلبانه و پشتون ستیزانه این عوامل استخبارات ایران و پاکستان قرار گرفته اید و لب به سخن نمی گشائید؛ مگر نمی دانید که در دور عبدالرحمان خان، طبقات حاکمه تمام ملیت ها در کنار آن امیر، علیه خلقهای کشور ایستاده و آنهمه جنایت را آفریدند؟؟

از آن گذشته، آیا شما هم زنده یاد اکرم «یاری» را مائوتسه دون قرن قبول دارید و یا تفاوت آن دو شخصیت را زمین تا عطاردمی بینید؟ و اگر می بینید چه بهتر که معیار چنین حکمی را نیز مشخص سازید، امید است معیار تشابه ساختمان فیزیکی آنها نباشد، چه در آن صورت کشتن و مزاری نیز قد بلندک خواهند نمود

دوستان و (پلته اندازان) شما در این اواخر مدعی شده اند که «یاری» مائو تسه دون قرن حاضر است و اما ما و شما به خوبی آگاه هستیم که تنها چند نفر روشنفکر ایرانی و روشنفکران افغان زنده یاد «یاری» را می شناسند و برای شان ارج می گذارند و متباقی بشریت از موجودیت مائو تسه دون قرن ۲۱ بی خبر اند!!!

آیا مقایسه مائو و «یاری» مطابق به اصل منطق دیالکتیک است و یا احساسات خشک و مداری گری و فرو نشاندن عقده های حقارت؟

رفقای تان که شما را تحریک می دارند با تمام وجود شان ضد افغان و افغانستان می باشند. چندی قبل جر و بحثی در فیس بوک بین روشنفکران ولایت غور و یک شخصی به اسم «رامشگر» که به ملیت هزاره تعلق داشت و خودش را «م ل م» خطاب می کرد صورت گرفت و در این جر و بحث «رامشگر» که تنبور می زند و هم می خواند قدرت و دانش جر و بحث را نداشت و در اخیر ملت افغان را «خر»، بیفرهنگ و.... خواند و خودش را «افغانستانی» گفت و فرار کرد؛ در حالیکه این شاید عقده ئی نمی داند که کلمه افغان چهار هزار سال قبل به مردم آریائی اتلاق می شده است، که شهنامه فردوسی بزرگترین دلیل آن می باشد. — جنگ «کک کهزاد علیه رستم»

چرا شما منحیث «مائوئیست» در مقابل این حرکات احساساتی، عقده مندان و طفلانه و غیر دیالکتیک خاموش هستید؟ بیائید به سه دهه قبل بر گردیم، بخشی از «ساما» به تسلیم طلبی رو آورد و اما بعد از مدتی با پخش اعلامیه از دامن تسلیم طلبی بریدند. البته ما همیشه تسلیم طلبان را به باد انتقاد گرفته رسوا و افشای شان ساخته ایم و نوشته های ما ثبوت مدعای ما می باشد. پس بیائید حالا بالائی تسلیم طلبی سازمان چند نفری «پیکار» مکئی نمائیم و حقایقی را که در هاله تزویر پنهان نگهداشته شده است، افشاء سازیم.

سازمان پیکار با آن که بزرگ مرد مبارزی چون زنده یاد اکتر رحیم محمودی نیز عضو آن بود به اساس ادعای داکتر احمد علی، یعنی شوهر خواهر جنرال «جفسر» بادی گارد و دست راست «داکتر نجیب» جلاد خاد پایه گذاری شد. — طی نوشته جداگانه ای به ارتباط زنده یاد داکتر «رحیم محمودی» و ایام اقامت شان در جوار خانواده ما بعداً به تفصیل خواهیم نوشت.

بعد از رفتن زنده یاد محمودی به خارج ، سازمان «پیکار» تحت رهبری افرادی چون شما، داکتر احمد علی، دگروال جوهره، حکیم توان و دیگران بدون اینکه یک روزی را در پراتیک و عمل مبارزه کرده باشید با دولت مزدور معاهده و پرتوکول تسلیمی را منعقد نمودید و سازمان تان در بسته در خدمت(خاد) و دیگر ادارات استخباراتی دولت مزدور

بکار آغازید. بعد از مدتی شما و دیگر اعضای مرکزیت «بیکار» به پشاور قنوم رنجه کردید، یکی در کمیته سویدن و دیگری در کمیته اتریش و خلاصه همه تان با اسمائی اصلی تان به دامن امپریالیسم اروپا پناه بردید و مصروف انجور گری شدید؛ مگر غیر از این بود؟

اگر شما و دوستان تان برای منافع امپریالیسم ممد و مفید نمی بودید هیچ گاهی در آن مؤسسات به کار گماریده نمی شدید و از اعتبار خوب برخوردار نمی بودید. اما سازمانهای امپریالیستی اروپائی همچو کمیته اتریش و سویدن و یا هم سایرین از هیبت رفیق سلطان احمد می هراسیدند، گر چه سلطان پرتوکول همکاری را با دولت مزدور امضاء کرده بود و اما آرزو داشت تا برای رهائی وطنش از هر طریقی که میسر گردد مبارزه کند، این بود که دشمن اروپائی از وی زیاد خوش شان نمی آمد. بالاخره خاد گلبدین و خاد کابل این فرزند فرزانه و انقلابی توده ها را اختطاف و بعداً به شهادت رسانید؛ روحش شاد و یادش گرامی باد!

با در نظر داشت چنین حقیقتی می توانید بنویسید چرا شما در شرایط اختناق پاکستان زنده ماندید و دیگران کشته شدند؟ باز هم سؤال در ذهنم خطور می کند، این که شما مدعی مائویسم هستید و تمامی رهبران جنبش ملی و انقلابی را اپورتونیست و رویونیست خطاب می کنید و مهمتر از همه هیچ گاهی در عمل و پراتیک نرمزیده اید و هم از اسم تان و کارنامه های تان توده ها هرگز خبر نداشته و نمیدانند؛ حالا لطف کنید بگوئید که شما را چه خطاب نمائیم؟!

اگر زحمت نمی شود در کنار گزارش رفتن افراد «ساما» و «رهائی» به چین، لطف نموده بنویسید: نخست خود و همپالگی هایتان چند بار در بهای سفارت خانه آنجا را زده اید و جواب نیافته اید و در ثانی، اصولاً شما که تماس با غرب حتا، چریدن در آبشخور امپریالیزم غرب و لمیدن در زلت خانه های آن را گناه نمی دانید، چه شده است که مراجعه به چین را چنین نکوهش می نمائید، از آن هم گذشته شمائی که تا همین چندی قبل به طرف «باب» و «گوسمان» سجده به جا می آوردید، گفته می توانید که آیا موضعگیری سیاسی و ایدئولوژیک «ساما» علیه چین قدمت داشته و یا آنها که سالهای سال از موجودیت چهار تضاد اساسی صحبت نموده در نتیجه چین را کشور سوسیالیستی اعلام می داشتند. در غیر آن این حرکت تانرا ناشی از عقده ها دانسته و یا خدای ناخواسته به سادیسم و مازوخیسم ربط می دهیم و یا چنین می انگاریم که درد فلان را از شقیقه می کشید.

جای شک نیست که در عمل اشتباه صورت می گیرد و بخشی از «ساما» نیز به دام اشتباه اسیر شد؛ پس منطق انسان انقلابی حکم می کند که باید تسلیم طلبی و تسلیم طلبان را و عواملی را که چرا آنها تسلیم شدند افشاء و رسوا ساخت نه یک سازمان عمده و انقلابی را در کلیت؟

فامیل مادرم در گذر کوه دامن تحت نام سامائی با شیوه ضد بشری نسل کشی شدند، بخشی دیگر شان که از جنگ بر ضد روسها بر گشته بودند توسط حزب مولوی خالص در چاه انداخته شده شهید شدند. مامایم تحت درفش «ساما» جان باخت و خودم هم با گروپ مامایم نظر بتوان و قدرتم تحت درفش «ساما» رزمیدم و به همین جهت مزه نوجوانی و جوانی ام را نچشیده ام و..... پس برای هیچ کس و نا کسی اجازه نخواهم داد که در مقابل شهیدان و جانبختگان سامائی گستاخی کنند. من با آحاد «ساما» ی فعلی هیچ نوع تعلق ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی ندارم و آنها را به خاطر سکوت ننگین شان در قبال تجاوز امپریالیستی، هرگز در قطار نیروهای چپ و انقلابی به شمار نیاورده و نخواهم آورد، مگر دفاعم از «ساما» ی قهرمان و انقلابی یعنی از میراث گهربار مجید قهرمان است و بس.

اگر نقاد و تحریک گنندگان پشت پرده اش، از سکوت ننگین میراث داران و میراث خواران «ساما» سوء استفاده نموده به این جنگ نامردانه ادامه دهند من هم با تمام توانم از «ساما» دفاع خواهم کرد؛ حتا در صورت لازم با زبان خود شان به مصاف شان خواهم شتافت و هیچ گونه باکی هم ندارم.

دا گز او دا میدان!

از آن گذشته حملات شما بر تمام آنهایی که می خواهند در جهت اندیشه مائوتسه دون کاری انجام دهند چه در داخل افغانستان و چه هم در خارج افغانستان، نکاتی را در ذهن انسان شکل می دهد که اگر همین طور ادامه بیابد، هرگاه فردا کسی قادر شود، کارت عضویت خاد و یا هم ک. ج. ب. را از جیبتان بیرون نماید، باور کنید کمترین تعجبی برایم دست نخواهد داد.

حد تان را بشناسید و خویش را از این بیشتر ریشخند نسازید زیرا مردم خوب و بد و خاین و انقلابی را به خوبی از همدیگر تفریق می دارند.

مرگ بر رویونیسم، اپورتونیسم و مدعیان دروغین م ل م!

درود بر ساما!

زنده باد ساما!

مرگ بر دشمنان ساما!

میرویس ودان محمودی